

تحلیل داده‌های کاوش در محوطه‌ی کوچ‌نشینی شهریاری II از دوره‌ی هخامنشی در منطقه‌ی بیرگان کوه‌رنگ بختیاری

محمداسماعیل اسماعیلی جلودار

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

jelodar@ut.ac.ir

سعید ذوالقدر

دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۱/۳۰

(از ص ۸۵ تا ۱۰۴)

چکیده

بررسی محدوده سد و تونل سوم کوه‌رنگ در منطقه بیرگان، به‌عنوان بخشی از فصل نخست بررسی باستان‌شناسی کلی شهرستان کوه‌رنگ در سال ۱۳۸۶ توسط کوروش روستایی انجام گرفت. بر این اساس برنامه کاوش در محوطه‌های شاخص آن پیشنهاد و در سال ۱۳۸۷ کاوش نجات‌بخشی آن صورت گرفت. تحلیل نتایج کاوش در محوطه شهریاری II موضوع این مقاله است. با انجام کاوش در این محوطه ساختار معماری و پلانی نامنظم به‌دست آمد. در ابتدا تحلیل آن بسیار دشوار می‌بود، اما با انجام برنامه هم‌زمان مردم‌شناسی در روستاها و استقرارهای فصلی موجود در محدوده طرح و تلفیق نتایج آن با نتایج کاوش مشخص گردید که استقرارهای کوچ‌نشینی در منطقه در دوره هخامنشی به شکل امروزی آن هم وجود داشته است. در این مقاله سعی شده است تا ضمن ارائه مختصری از کاوش انجام شده، نتایج مطالعه مقایسه‌ای سفال‌های آن که منتج به گاهنگاری آن شد، آرایه گردد. بر این اساس با مطالعه سفال‌های به‌دست آمده، مشخص گردید که این محوطه هم دوره با هخامنشی بوده و با بیشتر محوطه‌های هم‌افق خود، به‌خصوص تخت‌جمشید، چغامیش، شوش و چند محوطه دیگر قابل مقایسه است. از سوی دیگر مطالعات قوم‌باستان‌شناسی انجام گرفته پیرامون معماری استقرارهای کوچ‌نشینی منطقه توسط هیأت کاوش نشان داد که این‌گونه معماری، احتمالاً با اندکی تغییر از گذشته‌های دور تداوم داشته و با نتایج استقرار هخامنشی کاوش شده، قابل تطبیق و با کمی احتمال تداوم داشته است. روش مطالعه صورت گرفته در انجام گاهنگاری پیشنهادی محوطه به‌صورت مطالعه تطبیقی و مقایسه‌ای بوده و در بخش تحلیل یافته‌های معماری نیز با استفاده از مطالعه قوم‌باستان‌شناسی انجام شده، این مهم به‌دست آمد.

کلیدواژه‌گان: چهارم‌حال و بختیاری، قوم‌باستان‌شناسی، استقرار کوچ‌نشینی، هخامنشی، سفال.

مقدمه

از جمله پروژه‌های مهم وزارت نیرو در محدوده استان چهارمحال و بختیاری طرح ساخت «سد و تونل سوم کوهرنگ» است. با ساخت این سد منطقه‌ی وسیعی از اراضی منطقه از جمله چند روستای مهم منطقه به زیر آب خواهد رفت. مخزن این سد دارای طولی حدود ۱۸ کیلومتر است. حدود ۱/۵ کیلومتری ابتدای آن دارای امتداد شمالی - جنوبی و ۱۶ کیلومتر بقیه آن روند شمال غرب - جنوب شرق دارد. عرض این مخزن بین ۹۰ تا ۱۵۰۰ متر متغییر است. با توجه به غرقاب شدن بخش وسیعی از مناطق یاد شده، ۵ محوطه از مجموعه محوطه‌های شناسایی شده در دریاچه سد در سال ۱۳۸۷ برای کاوش انتخاب گردید که عبارت بودند از: محوطه کارخانه I، محوطه کارخانه II، محوطه شهرداری II، قلعه اسلامی دزک و محوطه اشکانی دامنه قلعه دزک (اسماعیلی جلودار، ۱۳۸۸). از آن جا که با آبیگری سد و تونل سوم کوهرنگ، روستاها و سکونت‌گاه‌های عشایری این محدوده از بین خواهد رفت، لذا هم‌زمان با کاوش‌های نجات‌بخشی، مطالعات تلفیقی قوم‌نگاری و قوم‌باستان‌شناسی نیز در آن انجام گرفت (اسماعیلی و هیبتیان، ۱۳۸۷). مقاله‌ی حاضر نتایج به‌دست آمده از کاوش در محوطه شهرداری II است. دو هدف اصلی این مقاله، ارائه گاهنگاری نسبی بر اساس مقایسات تطبیقی بر روی سفال‌های به‌دست آمده از کاوش است و نیز تلاش در جهت تحلیل ساختار معماری سنگی نامنظم به‌دست آمده از آن با استفاده از نتایج مطالعات تلفیقی قوم‌نگاری و قوم‌باستان‌شناسی است.

پیشینه پژوهش

منطقه‌ی کوهرنگ تا سال ۱۳۸۶، جز بازدیدهای گه‌گاه کارشناسان استان چهارمحال و بختیاری، هیچ‌گاه مورد بررسی باستان‌شناسی قرار نگرفته بود. در این سال بررسی‌های باستان‌شناسی شهرستان کوهرنگ (بخش مرکزی) توسط کوروش روستایی، از پژوهش‌کننده باستان‌شناسی، آغاز و این روند در سال‌های: ۱۳۸۸، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ پی گرفته شد (روستایی، ۱۳۸۸؛ ۱۳۸۹؛ ۱۳۹۰). محدوده مخزن سد کوهرنگ در سال ۱۳۸۶، به‌عنوان بخشی از محدوده‌ی بررسی، توسط روستایی بررسی شد. در بررسی محدوده‌ی مخزن سد، شمار ۴۱ محوطه‌ی باستانی شناسایی شد. وی در این بررسی‌ها از منظر گاهنگاری، محوطه‌هایی را در طیف‌های گوناگونی از گورستان‌های قاجاریه - پهلوی تا محوطه‌های استقرار پارینه‌سنگی معرفی و مورد شناسایی قرار داد (ن.ک: روستایی، ۱۳۸۶: ۱۹۶-۱۹۵). پس از وی، پروژه کاوش‌های نجات‌بخشی سد و تونل کوهرنگ با کاوش در ۵ محوطه باستانی بیرگان شامل: محوطه کارخانه I و II، محوطه شهرداری II، محوطه اسلامی قلعه دزک و محوطه اشکانی دامنه قلعه دزک از دوران پیش از تاریخ تا دوران اسلامی توسط اسماعیلی جلودار انجام شد (اسماعیلی جلودار، ۱۳۸۷؛ ۱۳۹۲: ۱۳-۴۰؛ ۱۳۹۱: ۴۱-). هم‌زمان با کاوش‌های نجات‌بخشی باستان‌شناسی، مطالعات تلفیقی قوم‌نگاری و قوم‌باستان‌شناسی در حوزه آبیگری سد و تونل سوم کوهرنگ و روستاهای آن انجام شد (ن.ک: اسماعیلی و هیبتیان، ۱۳۸۷). فصل دوم کاوش‌های نجات‌بخشی نیز توسط احمد آزادی پی‌گیری شد (آزادی، ۱۳۹۲).

چشم انداز طبیعی

محوطه شهریار ی II در استان چهارمحال و بختیاری، شهرستان کوهرنگ، منطقه بیرگان، ۱ کیلومتری غرب روستای شهریار ی، در ارتفاع ۲۰۰ متری دامنه جنوبی تپه طبیعی مله یا مازه قرار دارد. ارتفاع تپه حدوداً ۳۰۰ متر و مختصات جغرافیای آن در سیستم جهانی Utm عبارت است از: 39S0429937 3570282. محوطه ۲۲۹۱ متر بالاتر از سطح آب‌های آزاد قرار دارد (تصویر ۱).



تصویر ۱: تصویر جانمایی شده موقعیت شهریار ی II (KD. 033) با محوطه‌های هم‌زمان آن در ایران (Google Earth).

شهرستان کوهرنگ، که این محوطه در آن واقع شده است، کوهستانی‌ترین شهرستان استان چهارمحال و بختیاری است که در منتهی‌الیه شمال غربی این استان قرار دارد. این شهرستان متشکل از دو بخش مرکزی و بازفت است که توسط رشته‌کوه زردکوه از یک‌دیگر جدا شده‌اند. کوهرنگ از شمال به استان اصفهان، از شمال غرب به استان لرستان، از غرب به خوزستان، از جنوب به بخش مرکزی شهرستان اردل، و از شرق به شهرستان‌های شهرکرد و فارسان محدود است. بارزترین ویژگی منظره شهرستان کوهرنگ وجود ارتفاعات است؛ پایین‌ترین نقطه‌ی این شهرستان در بخش بازفت است که ارتفاع آن به حدود ۱۵۰۰ متر از سطح دریا می‌رسد. با وجود این، بیشتر بخش‌های این شهرستان ارتفاعی بالاتر از ۲۰۰۰ متر از سطح آب‌های آزاد دارند؛ رشته‌کوه زردکوه با داشتن قله‌های متعدد، با ارتفاع بالاتر از ۴۰۰۰ متر بلندترین نقطه‌ی شهرستان است. بنابراین منطقه‌ی کوهرنگ جزء مرتفع‌ترین مناطق فلات ایران است. این ویژگی باعث شده است تا ریخت‌شناسی این منطقه به شکل دره‌های عظیمی که توسط ارتفاعات جانبی محصور شده‌اند به چشم آید. دره‌های تشکیل شده توسط ارتفاعات، معمولاً دارای زمین‌های مسطح اندکی در بخش‌های میانی هستند؛ این امر دلیلی است بر محدودیت زمین‌های کشاورزی در این منطقه.

مساحت منطقه بیرگان در حدود ۹۸/۷۳ کیلومتر مربع است و از نظر وضعیت طبیعی منطقه‌ای مرتفع، جزء زاگرس رورانده می‌باشد که از شمال به دشتک، از غرب به ارتفاعات زردکوه، از شرق به کوه سالداران و از غرب به کوه قیصری محدود است. در نقشه ۱/۵۰۰۰۰، این منطقه از نظر مختصات جغرافیایی بین مدار

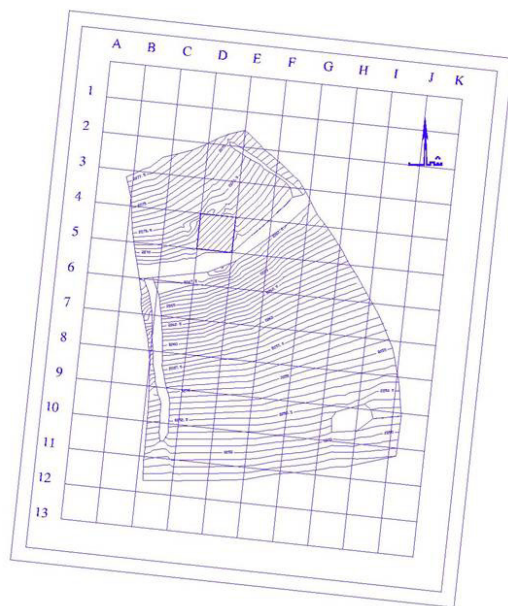
۱. مله در زبان بختیاری به معنی تپه و مازه به معنی صحرا است.

۳۲ درجه و ۱۵ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۲۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۱۲ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۲۰ دقیقه طول شرقی و از نظر تقسیمات سیاسی در استان چهارمحال و بختیاری، شهرستان کوهرنگ و دهستان شورات تنگزی واقع شده است (بنیاد مسکن، ۱۳۸۵: ۲).

منطقه بیرگان، جزء مناطق اصلی بیلاقی عشایر بختیاری می‌باشد. زندگی یک‌جانشینی با (طرح تخته قاپو) در سال ۱۳۱۲ شکل گرفته است و تا قبل از آن تمامی استقرارها از نوع کوچ‌نشینی بوده است (اسماعیلی و هیبتیان، ۱۳۸۷: ۷۰ و ۷۴). از طرفی اکثر محوطه‌های باستانی شناسایی شده در منطقه آگیری سد کوهرنگ از نوع کوچ‌نشینی است (روستایی، ۱۳۸۶: ۳). با این‌وجود امروزه دره‌ی رودخانه‌ی بیرگان یکی از پر تراکم‌ترین نواحی منطقه از نظر وجود ماندگاه‌های باستانی کوچ‌نشینی در منطقه‌ی کوهرنگ است (روستایی، ۱۳۸۹). گفتنی است یال غربی این دره قویاً توسط کوچ‌نشینان بختیاری استفاده می‌شود. الگویی که در پراکنش محوطه‌های باستانی کوچ‌نشینی این دره نیز بازتاب دارد (روستایی، ۱۳۸۶). عشایر امروزی منطقه بیرگان معمولاً در فصل‌های سرما به استان خوزستان در مناطق مسجد سلیمان، اطراف دریاچه سد شهید عباسپور و شهرستان شوشتر کوچ می‌کنند (اسماعیلی و هیبتیان، ۱۳۸۷: ۱۰۱ و ۴۰۷).

بخش اول: کاوش

کاوش در این محوطه به جهت زیر آب رفتن آن، پس از ساخت سد و تونل سوم کوهرنگ با هدف نجات بخشی و به دست آوردن بیشترین اطلاعات انجام گرفت. پس از نقشه برداری از محوطه، عوارض سطح آن در شبکه‌های ۱۰×۱۰ مستندسازی شد و مربع D5 که بقایای اصلی آثار در آن قرار داشت، جهت کاوش انتخاب شد (شکل ۱). شیوه‌ی کاوش در محوطه هم براساس لوکوس‌بندی انجام شد.



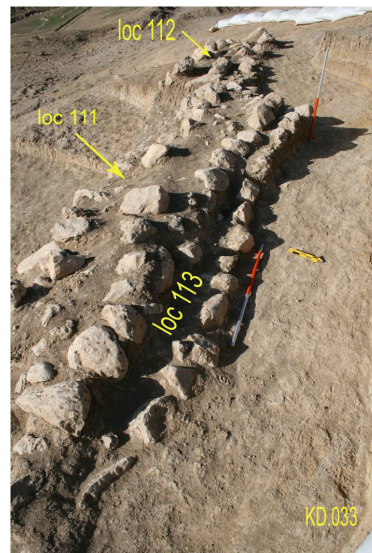
شکل ۱: نقشه محوطه KD.033 و موقعیت ترانشه کاوش شده در آن (نگارندگان، ۱۳۸۷).

۱. در سال ۱۳۱۲ شمسی، فرمان «تخته قاپو» از طرف رضا شاه صادر شد. تخته قاپو کردن عشایر به معنی یک‌جانشین کردن و سکونت دائمی عشایر است.

تصویر ۲: محوطه شهریاری II، دید از جنوب‌غربی (نگارندگان، ۱۳۸۷).



تصویر ۳: دیوار جنوبی فضای ۲ و سنگ‌های دیو شده جهت ایجاد سکو (نگارندگان، ۱۳۸۷).



آثار معماری: طی کاوش در محوطه شهریاری II، سه فضای استقراری، یک زباله‌دانی (پیت)، و یک آبراهه به‌دست آمد. بنا به شواهد باستان‌شناختی به‌دست آمده، از آن‌جا که محوطه در دامنه تپه قرار داشت (تصویر ۲ و شکل ۱) ساکنان اولیه آن برای کم‌کردن شیب تند تپه و ایجاد سطحی هموار برای استقرار و ایجاد فضاهای معماری، سکو یا تراسی مسطح را با کمک سنگ‌های بزرگ به‌صورت خشکه‌چین با خاک دست‌ریز ایجاد نمودند، به این صورت که قطعه سنگ‌هایی را به‌صورت دیو شده بر شیب دامنه تپه در جهت شمال‌شرقی – جنوب‌غربی قرار داده و سپس با انباشت خاک، تراسی را بین شیب تپه و قطعه سنگ‌های دیو شده به‌وجود آورده‌اند (تصویر ۳؛ شکل ۲). این تراس پس از برداشت خاک سطحی آشکار و پس از کاوش در آن، سه فضای معماری بر روی آن به‌دست آمد که به ترتیب از شماره ۱ تا ۳ نام‌گذاری گردید:

فضای شماره ۱: این فضا در شمال غربی ترانشه قرار دارد و احتمالاً بدون پوشش سقف و فضایی باز بوده و از آن به‌عنوان تراس ورودی به داخل فضای شماره ۲ استفاده می‌شده است (تصویر ۴؛ شکل ۲). این فرض بر اساس عدم امتداد دیوار جنوبی فضای ۲ قابل طرح است. از طرفی وجود سنگ‌های دپو شده جنوبی در این فضا می‌تواند تلاش سازندگان آن را برای ایجاد تراسی که کارکردی برای ورودی فضای شماره ۲ داشته است، نشان دهد. از آن‌جا که شیب محوطه زیاد است، با این تراس سطح همواری را در روبه‌روی فضای استقراری ایجاد کرده‌اند، امری که امروزه نیز در استقرارهای کوچ‌نشینی منطقه مرسوم است. به‌نظر می‌رسد، سنگ‌چین‌هایی که در قسمت شمالی این تراس قرار دارد، برای جلوگیری از رانش خاک سطحی بالادست ایجاد شده است. کف این فضا احتمالاً همان انباشت دست‌ریزی است که برای مسطح کردن این سکو استفاده شده است. از آن‌جا که این خاک دست‌ریز زیر لایه سطحی قرار داشت، هیچ‌گونه شواهدی از کف کوبیده شده در آن مشاهده نگردید. از طرفی منظور از کف در استقرارهای کوچ‌نشینی با آن‌چه که ما از سایر استقرارها در ذهن داریم متفاوت است، چه امروزه نیز کوچ‌نشینان کف‌های گلی بسیار ضعیفی را که بر اثر رفت آمد (لگدمال) به‌صورت کوبیده شده درمی‌آید را مورد استفاده قرار می‌دهند. ابعاد قابل تشخیص این فضا در ترانشه، $۴/۱۵ \times ۲/۷۵$ متر است.

فضای شماره ۲: این فضا در نیمه شمالی ترانشه آشکار و تنها بخشی از آن در داخل ترانشه مورد کاوش قرار گرفت. ابعاد این فضا $۲/۸ \times ۵/۲۵$ متر با پلان مستطیل شکل است و راستای آن شمال شرقی - جنوب غربی و ارتفاع قابل مشاهده بقایای معماری آن ۴۵ سانتی‌متر است. بنابر شواهد موجود، به‌نظر می‌رسد، پلان فضای ۲ مستطیل شکل بوده (تقریباً به شکل U) و از سه طرف با دیوارهای سنگی خشکه‌چین محصور و سمت غربی آن کاملاً باز و به‌عنوان ورودی کاربرد داشته است که به تراس یا همان فضای شماره ۱ راه دارد (تصویر ۴؛ شکل ۲). دلیل تفکیک فضای ۲ با ۱، دیوار جنوبی فضای ۲ است که در فضای ۱ امتداد ندارد. کف این فضا نیز مانند کف فضای ۱، احتمالاً سطح بالایی همان خاک دست‌ریزی است که پیش از این به آن اشاره شد.

فضای استقراری شماره ۳: این فضا در گوشه شمال شرقی ترانشه قرار دارد. قسمت کوچکی از آن به ابعاد ۶۵×۱۲۵ سانتی‌متر در ترانشه قرار دارد و بنابراین نمی‌توان در مورد فضا بودن آن با اطمینان سخن گفت؛ اما از آن‌جا که در سمت جنوب و غرب آن دیوار سنگی خشکه‌چین قرار دارد، دارای ساختار بوده و با شماره ۳ ثبت گردید (تصویر ۵ و شکل ۲). اطلاع دقیق پیرامون این فضا نیاز به گسترش ترانشه داشت که به‌دلیل کمبود زمان و منابع اعتباری امکان‌پذیر نگشت. دیوار جنوبی فضای استقراری ۳ با قطعه سنگ‌هایی که بزرگ‌ترین آن $۲۴ \times ۱۰ \times ۶$ سانتی‌متر و کوچک‌ترین آن $۱۰ \times ۵ \times ۳$ سانتی‌متر است، ساخته شده است. بر روی این دیوار، آواری با قطعات سنگ و هم‌چنین تخته سنگ‌هایی قرار داشت که به‌نظر می‌رسد، متعلق به این فضا بوده است (تصویر ۶). در واقع این دیوار را با استفاده از قطعه سنگ‌های بزرگی که در دو طرف آن تخت سنگ‌ها را قرار داده بودند، ساخته و بین آن‌ها را هم با قطعه سنگ‌های کوچک‌تر پر کرده‌اند.

تصویر ۴: آثار معماری به‌دست آمده از شهریاری II، (فضاهای استقرار ۱ و ۲)، (نگارندگان، ۱۳۸۷).



تصویر ۵: فضای استقرار ۳ (نگارندگان، ۱۳۸۷).



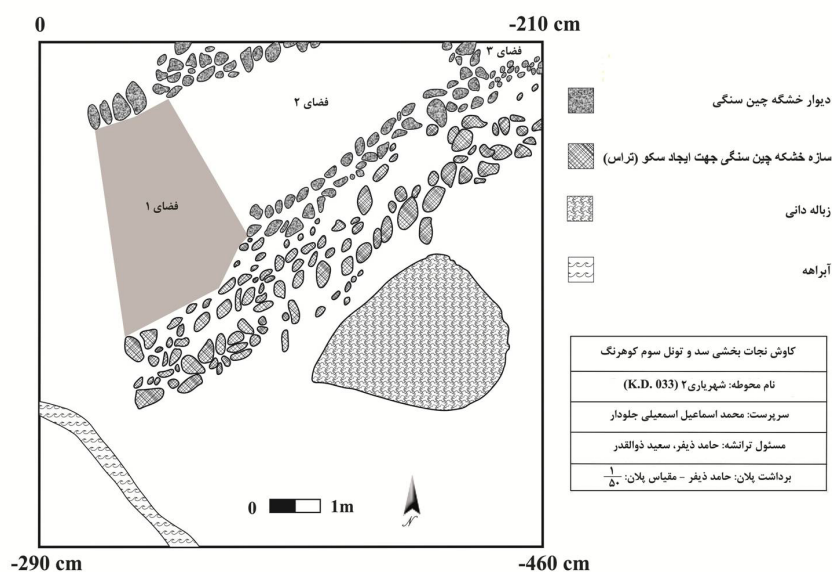
زباله‌دانی (Pit): یکی از مهم‌ترین بخش‌های کاوش شده در این محوطه زباله‌دانی است که در سمت شرق ترانشه و در جنوب فضاهای استقرار به‌شکل دایره‌ای نامنظم قرار داشت. این زباله‌دانی به قطر $\frac{3}{5}$ متر و به ضخامت ۸۰ سانتی‌متر است. به‌نظر می‌رسد، این زباله‌دانی در فضای باز قرار داشته است (شکل ۲). نهشته این زباله‌دانی به رنگ خاکستری تیره و با دانه‌بندی: رس، ماسه، شن و اندکی قلوه سنگ‌های رودخانه‌ای است و در آن مقدار زیادی دورریزهای انسانی مانند: قطعه‌های سفال، استخوان، سنگ ساب، خاکستر و کوبنده به‌دست آمد.

بقایای آبراهه: آخرین ساختار کاوش شده، آبراهه‌ای در بخش جنوب‌غربی ترانشه بود که در جهت شمال‌غربی- جنوب‌شرقی امتداد داشت. پهنای آن ۴۰

سانتی‌متر و بر روی بستر طبیعی ایجاد شده است. شواهد به‌دست‌آمده جهت تشخیص دست‌کند بودن آبراهه کافی نبوده و نمی‌توان در مورد آن بحث بیشتری کرد، اما به‌جهت بستر محوطه می‌توانسته بر اثر روان آب‌های جاری بر سطح محوطه به‌صورت طبیعی شکل گرفته باشد (شکل ۲).



تصویر ۶: تخته سنگ‌های بزرگ آشفته بر روی دیوار جنوبی فضای ۳ (نگارندگان، ۱۳۸۷).



شکل ۲: پلان آثار معماری به‌دست‌آمده از محوطه شهر یاری II (نگارندگان، ۱۳۸۷).

سفال

مهم‌ترین یافته فرهنگی به‌دست‌آمده از این کاوش سفال است، که مطالعه آن امکان گاهنگاری نسبی محوطه شهریاری II را برای ما میسر گردانید (تصویر ۷). در مجموع ۳۹۰ قطعه سفال در طی کاوشی که در ترانشه محوطه شهریاری II انجام شد، به‌دست آمد که بیشتر آن‌ها یعنی حدود ۳۴٪ متعلق به زباله‌دانی است. بیشتر سفال‌ها فاقد تزیین هستند. در یک مطالعه آماری ۹۷٪ این سفال‌ها فاقد تزیین بوده و تنها ۳٪ دارای تزییناتی مانند: افزوده، فشاری و یا افزوده فشاری هستند. به‌دلیل بارندگی زیاد منطقه، تمامی سفال‌ها آب‌سوده شده و باعث گردیده سطح سفال‌ها آسیب فراوانی ببینند. در خمیره بیشتر سفال‌ها دانه‌های سفید و در تعداد کم‌تری از آن‌ها دانه‌های سفید براق مشاهده می‌شود که احتمالاً به خاطر خاک استفاده شده در ساخت سفال است. در طبقه بندی انجام شده در محوطه، در مجموع ۳ گونه سفالی شناسایی گردید که توصیف آن‌ها به شرح زیر است.

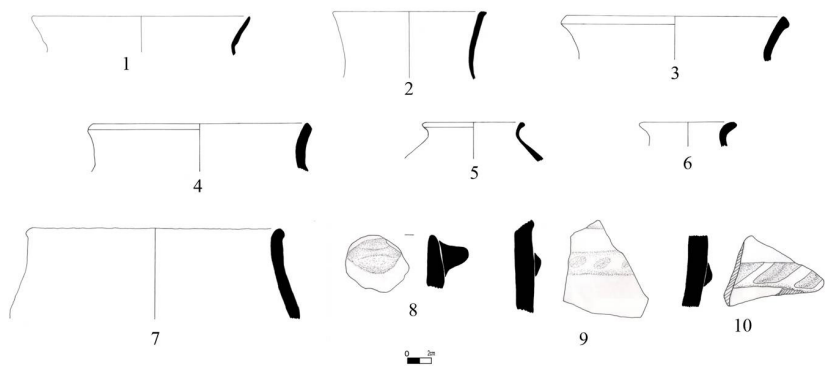
گونه اول: ۳۲٪ از کل سفال‌های به‌دست‌آمده از نوع آشپزخانه‌ای هستند که استقراری بودن محوطه را نشان می‌دهند. خمیره اکثر آن‌ها گاه و ماسه و در تعدادی هم ماسه، یا شن و ماسه به‌شکل هم‌زمان استفاده شده است. مغز تمامی آن‌ها سیاه رنگ و آثار دودزدگی در سطح آن‌ها قابل مشاهده است. فرم قابل تشخیص این‌گونه سفال، دیگچه است (شکل ۳: ۷ و تصویر ۷).

گونه دوم: تعداد کمی از سفال‌ها نیز دارای آمیزه گاه و ماسه و خمیرمایه‌ای به رنگ قهوه‌ای روشن دارند که اغلب دارای تزیینات افزوده فشاری هستند (شکل ۳: ۹، ۱۰ و تصویر ۷).



تصویر ۷: بالا؛ سفال‌های شاخص به‌دست‌آمده از شهریاری II پایین؛ برخی سفال‌های به‌دست‌آمده از زباله‌دانی (نگارندگان، ۱۳۸۷).

شکل ۳: خمیره، دیگچه و دیگر انواع سفال (نگارندگان، ۱۳۸۷).

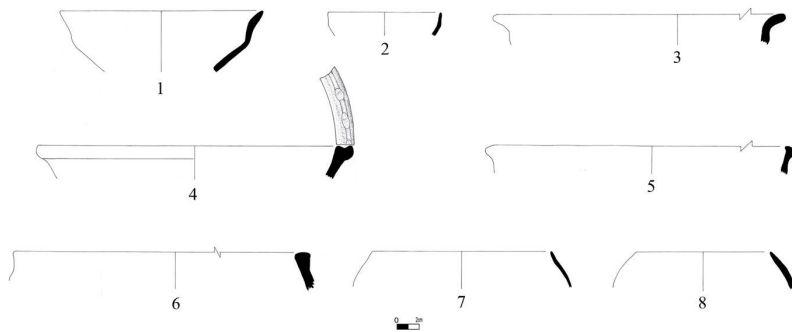


گونه سوم: این گونه سفال‌ها هم در طیف‌های قرمز مایل به نارنجی، قهوه‌ای روشن، نخودی، خاکستری و قرمز مشاهده می‌شود. آمیزه این نوع سفال از ماسه نرم و یا ماسه تشکیل شده که در بعضی از آن‌ها ماسه‌های درشت و شن ریز هم استفاده شده است (تصویر ۷). شکل‌های این گونه سفال به صورت کاسه‌های دهانه باز (شکل ۴: ۱-۵)، کاسه‌های دهانه بسته (شکل ۴: ۶-۸) و خمره (شکل ۳: ۱-۶) است.

جدول ۱: مشخصات و مقایسات سفال‌های شکل ۳

منبع	توصیف؛ ۱- شکل ظرف، ۲- تکنیک ساخت، ۳- آمیزه، ۴- رنگ خمیرمایه، ۵- حرارت پخت، ۶- نوع و رنگ پوشش (داخل، خارج)، ۷- نوع و محل تزیین، ۸- کاربرد	ردیف
Young 1965, fig.4:10, Ziweye (Iron III)	۱- خمره، ۲- چرخ ساز، ۳- ماسه نرم، ۴- کرم خاکستری، ۵- کافی.	۱
Alizadeh 2008, fig. 22: A, P, Chogha Mish (Late Iron/ Achaemenid) Miroshedji 1987, fig. 13:7,9, Ville Royale II, L.4&5B (Achaemenid) Petie et al. 2006, fig. 4.95:TS 515, , Tol-e Spid, Phase 12 (Achaemenid) عطایی ۱۳۸۳، لوحه ۶: ۱۴، تخت جمشید (هخامنشی)	۱- خمره، ۲- چرخ ساز، ۳- ماسه نرم و درشت، ۴- کرم نخودی، ۵- کافی.	۲
Young 1965, fig.3: 13; fig.4:8, Ziweye (Iron III) Alizadeh 2008, fig. 21: K, 23:M, Chogha Mish (Late Iron/ Achaemenid) Kosrowzadeh& Zeidi 2006, fig. 3.134:TNP 22150, Tol-e Nurabad, Phase B3-4 (Achaemenid and Poste- Achamaemenid) عطایی ۱۳۸۳، لوحه ۶: ۲۸؛ ۱۶؛ ۶ تخت جمشید (هخامنشی)	۱- خمره، ۲- چرخ ساز، ۳- ماسه نرم و درشت، ۴- کرم نخودی، ۵- کافی.	۳
Young 1965, fig.3: 13; fig.4:8, Ziweye (Iron III) Alizadeh 2008, fig. 21: K, 23:M, Chogha Mish (Late Iron/ Achaemenid) Kosrowzadeh& Zeidi 2006, fig. 3.132: TNP 2238, Tol-e Nurabad, Phase B3-4 (Achaemenid) عطایی ۱۳۸۳، لوحه ۶: ۲۰؛ ۲۸؛ ۱۴، تخت جمشید (هخامنشی)	۱- خمره، ۲- چرخ ساز، ۳- ماسه، ۴- قهوه ای روشن، ۵- کافی.	۴
Young 1965, fig.1: 9, Hasanlu III (Iron III); fig.3:18, Ziweye (Iron III) Alizadeh 2008, fig. 23: F, Chogha Mish (Late Iron/ Achaemenid) Miroshedji 1987, fig. 12:11, Ville Royale II, L.5A (Achaemenid) Zeidi et al. 2006, fig. 6.24:MSP 89, Mamasani Survey 4 (Achaemenid and Poste- Achamaemenid) عطایی ۱۳۸۳، لوحه ۴۳: ۱۷؛ ۱۰؛ ۴۵؛ ۱۰؛ ۴۶؛ ۶؛ ۷؛ ۸؛ ۱۱، تخت جمشید (هخامنشی)	۱- خمره، ۲- چرخ ساز، ۳- ماسه، ۴- قهوه ای روشن، ۵- کافی.	۵
Petie et al. 2006, fig. 4.95:TS 521, , Tol-e Spid, Phase 12 (Achaemenid) عطایی ۱۳۸۳، لوحه ۴۰؛ ۱۹؛ ۴۲؛ ۱۲، تخت جمشید (هخامنشی) خسروزاده ۱۳۹۱، شکل ۸: بررسی فارسان (هخامنشی)	۱- خمره، ۲- چرخ ساز، ۳- ماسه، ۴- قهوه ای روشن، ۵- کافی.	۶
	۱- دیگچه، ۲- دست ساز، ۳- کاه و ماسه، ۴- قهوه ای روشن (مغز سیاه)، ۵- کافی، ۸- آشپزخانه ای	۷
	۲- چرخ ساز، ۳- کاه و ماسه، ۴- قهوه ای روشن (مغز سیاه)، ۵- کافی.	۸
عطایی ۱۳۸۳، لوحه ۸۷: ۱۰، تخت جمشید (هخامنشی) عطایی ۱۳۸۴، شکل ۱۹: ۲۷، بررسی میاناب شوشتر (هخامنشی)	۲- چرخ ساز، ۳- کاه و ماسه، ۴- قهوه ای روشن (مغز سیاه)، ۵- کافی، ۷- افزوده فشاری در بیرون.	۹
	۲- چرخ ساز، ۳- کاه و ماسه، ۴- قهوه ای نارنجی (مغز سیاه)، ۵- کافی، ۷- افزوده فشاری در بیرون.	۱۰

شکل ۴: کاسه‌های دهانه باز و بسته (نگارندگان، ۱۳۸۷).



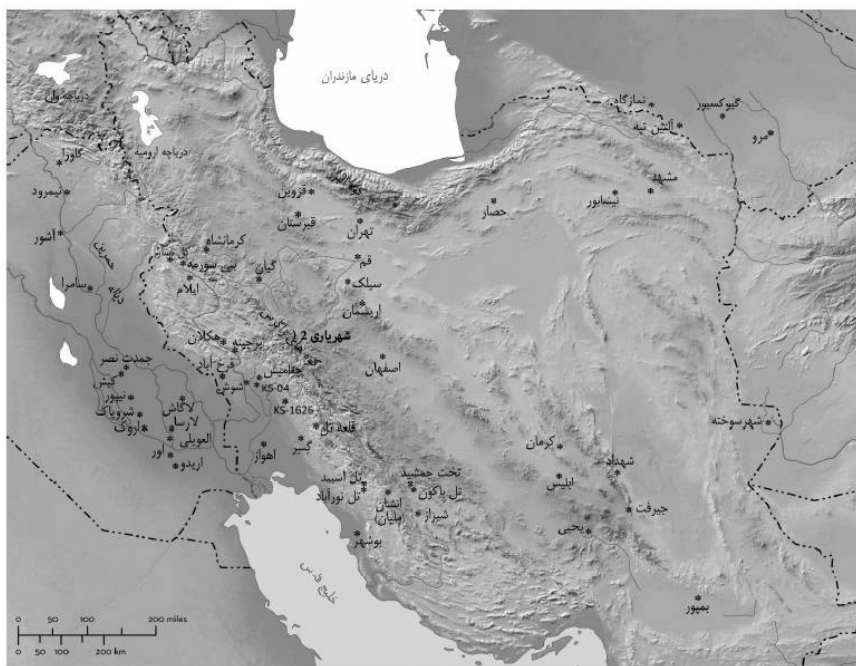
جدول ۲: مشخصات و مقایسات سفال‌های شکل ۴

منبع	توصیف	ردیف
	۱- شکل ظرف. ۲- تکنیک ساخت. ۳- آمیزه. ۴- رنگ خمیرمایه. ۵- حرارت پخت. ۶- نوع و رنگ پوشش. ۷- نوع و محل تزئین ۸- کاربرد	
Young 1965, fig. 1: 4, Hasanlu III (Iron III) Miroschedji 1987, fig. 7:14, Ville Royale II, L.5B (Achaemenid) عطایی ۱۳۸۳، لوحه ۸: ۱، تخت جمشید (هخامنشی) خسروزاده ۱۳۹۱، شکل ۷: ۱۲ بررسی فارسان (هخامنشی)	۱- کاسه دهانه باز. ۲- چرخ ساز. ۳- ماسه نرم و درشت. ۴- قهوه ای روشن. ۵- کافی.	۱
Alizadeh 2008, fig. 24 C, Chogha Mish (Late Iron/ Achaemenid) عطایی ۱۳۸۳، لوحه ۱۴: ۵، تخت جمشید (هخامنشی)	۱- پیاله دهانه باز. ۲- چرخ ساز. ۳- ماسه نرم و درشت. ۴- قرمز قهوه ای. ۵- کافی.	۲
Alizadeh 2008, fig. 20:C; fig. 24: L, Chogha Mish (Late Iron/ Achaemenid) Goff 1970, fig. 8: 8, Baba Jan, Phase I (Late Iron III) Young 1965, fig. 4: 1, Ziweye (Iron III) Miroschedji 1987, fig. 7:12, Ville Royale II, L.5B (Achaemenid) عطایی ۱۳۸۳، لوحه ۱: ۳، ۴: ۸، ۱۱، تخت جمشید (هخامنشی)	۱- کاسه دهانه باز. ۲- چرخ ساز. ۳- ماسه ریز و درشت. ۴- قهوه ای روشن. ۵- کافی. ۶- پوشش غلیظ قهوه ای تیره صیقلی شده در بیرون.	۳
	۱- کاسه دهانه باز. ۲- چرخ ساز. ۳- ماسه. ۴- قهوه ای روشن. ۵- کافی. ۷- نقش فشاری روی لبه.	۴
	۱- کاسه دهانه باز. ۲- چرخ ساز. ۳- ماسه ریز. ۴- قهوه ای نارنجی. ۵- کافی.	۵
Alizadeh 2008, fig. 23:D, Chogha Mish (Late Iron/ Achaemenid) Miroschedji 1987, fig. 11:6, Ville Royale II, L.5A (Achaemenid) عطایی ۱۳۸۳، لوحه ۳۵: ۲، ۳۷: ۹، ۱۱، تخت جمشید (هخامنشی)	۱- کاسه دهانه بسته. ۲- چرخ ساز. ۳- ماسه نرم. ۴- قهوه ای روشن. ۵- کافی.	۶
	۱- کاسه دهانه بسته. ۲- چرخ ساز. ۳- ماسه نرم. ۴- کرم قهوه ای. ۵- کافی. ۶- پوشش رقیق قرمز قهوه ای در بیرون.	۷
Miroschedji 1987, fig. 13:14, Ville Royale II, L.5B (Achaemenid) Petrie et al. 2006, fig. 4.95:TS 448, Tol-e Spid, Phase 12 (Achaemenid) عطایی ۱۳۸۳، لوحه ۱: ۲، ۳۱: ۴، ۳۲: ۱۲، ۱۰، ۱۵، تخت جمشید (هخامنشی)	۱- کاسه دهانه بسته. ۲- چرخ ساز. ۳- ماسه نرم و درشت. ۴- کرم قهوه ای. ۵- کافی. ۶- پوشش رقیق قرمز قهوه ای در بیرون.	۸

ارزیابی مدارک سفالی و گاهنگاری پیشنهادی آن

بنا به مطالعات و مقایسات انجام شده بر روی سفال‌ها مشخص گردید که گونه‌های سفالی به‌دست‌آمده از کاوش از جمله گونه‌هایی است که در دوره هخامنشی متداول بوده (جدول ۱ و ۲) و با سفال‌های به‌دست‌آمده از: تخت‌جمشید (عطایی، ۱۳۸۳)، تل‌نورآباد، فازهای ۴-۳ و فازهای ۱۱ و ۱۲ تل‌اسپید نورآباد ممسنی در استان فارس (Petrie et al., 2006: 97); (Kosrowzadeh & Zeidi, 2006: pp.); و نیز لایه‌های ۴ و ۵ کارگاه شهر شاهی II در شوش (Miroschedji, 1987: 39) و میروشیجی، ۱۳۷۶: ۹۷ و جدول ۳) و تپه چغامیش در استان خوزستان (Aliza- deh, 2008: 40; Delougaz & Kantor, 1996: 10-16) قابل مقایسه است. هرچند، تعدادی از سفال‌ها با دوره عصر آهن III تپه‌های: حسنلو، زیویه و باباجان قابل مقایسه هستند. از آن‌جا که این گونه‌ها با سفال‌های دوره هخامنشی نیز مقایسه شدند می‌توان احتمال داد که این امر به خاطر استمرار سنت سفال‌گری عصر آهن III در دوره هخامنشی بوده است (شکل ۴: ۱، ۳ و شکل ۳: ۱، ۳، ۴، ۵). هم‌چنین شمار زیادی از سفال‌ها با تخت‌جمشید و پس از آن با تپه چغامیش قابل مقایسه هستند. هرچند این گاهنگاری بیان‌گر فاصله زمانی محوطه‌های قابل مقایسه است به گونه‌ای که تپه چغامیش مربوط به اوایل دوره هخامنشی و تخت‌جمشید مربوط به اواخر دوره هخامنشی است، اما این امر با دو دلیل قابل بررسی است. نخست تداوم زندگی چادرنشینی در یک منطقه در بازه زمانی حداقل چند صد ساله، امری رایج و دوم این‌که تداوم سنت سفالی در دوران تاریخی امری بدیهی می‌تواند تلقی گردد (نقشه ۱).

همان‌گونه که قبلاً گفته شد قشلاق عشایر امروزی منطقه، در استان خوزستان قرار دارد که نشان از برهم‌کنش‌های فرهنگی با آن منطقه است. از طرفی مقایسات انجام شده بر روی سفال‌های به‌دست‌آمده از محوطه شهریار II، احتمالاً نشان



نقشه ۱: جانمایی موقعیت محوطه شهریار II در نقشه ایران (علیزاده، ۱۳۹۱: ۴۴؛ ۱۳۹۲: ۱۰۱).

از برهم‌کنش‌های فرهنگی این منطقه با فارس و خوزستان را در دوره هخامنشیان می‌دهد و با توجه به تک‌دوره‌ای بودن محوطه این ارتباط می‌توانسته به‌صورت هم‌زمان توسط شاخه‌های مختلف این قوم در دو مسیر خوزستان و فارس در طی بازه‌های زمانی کوتاه مدت صورت گرفته باشد. البته نزدیکی سفال‌های خوزستان و فارس این دوره به یک‌دیگر که برخلاف دوران پیش از تاریخی، می‌تواند امری بدیهی دانست و سخن گفتن از این مدرک برای ارجاع ارتباط فرهنگی، کمی با احتیاط می‌بایست صورت گیرد. این مسأله چالشی است که تشخیص دقیق ارتباطات فرهنگی این جوامع با خوزستان یا فارس و یا هر دو را دشوار می‌نماید. پاسخ به این پرسش نیاز به شواهد بیشتر باستان‌شناختی و کاوش در سایر محوطه‌های شناسایی شده این دوره در منطقه دارد. اما آنچه مطالعات امروزی کوچ در منطقه کوه‌رنگ نشان می‌دهد، گرمسیر این اقوام با خوزستان است تا فارس، این مسأله به‌جهت موقعیت جغرافیایی نیز می‌توانسته در دوره هخامنشی وجود داشته باشد. در یک بیان کلی این محوطه در جدول گاهنگاری منطقه به دوره هخامنشیان قابل استناد است (ن.ک؛ علیزاده، ۱۳۹۲: ۱۰۲؛ ۱۳۹۱: ۴۹).

بخش دوم: مطالعات قوم‌باستان‌شناسی پیرامون معماری کوچ‌نشینان منطقه مورد مطالعه

بر اساس مطالعات قوم‌باستان‌شناسی انجام شده در محدوده مورد مطالعه دریاچه سد و تونل سوم کوه‌رنگ، که در آن ۹ روستا قرار گرفته است، دو نوع معماری شناسایی و مستندنگاری گردید. نخست: معماری ثابت یا همان مساکن دائمی روستاییان و دیگری: معماری موقت و متحرک؛ که نوع دوم از نظر فراوانی بسیار بیشتر از نوع اول بوده و در کل منطقه قابل مشاهده است. هر دو گونه معماری به‌جهت وضعیت طبیعی منطقه در زمستان و نیز پاییز خالی از سکنه بوده و تنها در سال‌های اخیر است که به‌دلیل تغییرات شیوه زندگی، احداث راه‌های اتومبیل‌رو و نیز آب و هوا، تعدادی از مردم این روستاها، در طول سال در آن ساکن هستند. با توجه به این که در طی کاوش در محوطه شهریاری II شواهدی از معماری نوع دوم به‌دست آمد، در ادامه نتایج مستندنگاری با روش قوم‌باستان‌شناسی که متکی بر فرم‌ها و پرسش‌نامه‌های تخصصی بود، گفته خواهد آمد.

استقرارهای کوچ‌نشینی امروزیین عشایر بختیاری منطقه در سیاه‌چادرهایی از جنس پشم گوسفند و بز است که به آن بُهون (Bohun) می‌گویند. آن‌ها سیاه‌چادرهایشان را هم داخل سازه‌های به‌نام وارگه (Vārgah) و هم بر روی زمین‌های مسطح و صاف بنا می‌کنند، که در نوع دوم سیاه‌چادرها اختصاص به محل پذیرایی از مهمان دارد. در این تحقیق مشخص شد، وارگه حریم خصوصی استقرار است که در آن یک سازه سنگی بدون ملات (خشکه‌چین) حداکثر به ارتفاع دو متر به‌صورت منظم یا نامنظم از سه جهت ساخته شده و سپس چادرهایی از جنس پشم بز و گوسفند را بر روی آن برپا می‌کنند. این نوع معماری تابع نظم و یا پلان هندسی منظمی نبوده و بر پایه محل ساخت (ریخت‌شناسی

۱. در این پژوهش ۹ روستای شهریاری - بید امین - حربکول - حاجی جلیل - دهگه - چم آباد - پاچگاه - دزک آباد و ملک آباد و هم‌چنین عشایر ساکن در محدوده‌ی آن در منطقه بیرگان شهرستان کوه‌رنگ مورد مطالعه قرار گرفت.

زمین) و تعداد خانوار ساکن در آن و جایگاه سرپرست خانوار در ایل طراحی و برپا می‌گردد (تصویر ۸ و ۹). معمولاً قسمت بالایی آن دارای تاقچه‌های هم‌سطح کف است که ساکنین در آن اسباب و اثاثیه خود را جای می‌دهند. این سازه را بومیان منطقه تلواره (Talvāra) می‌گویند (تصویر ۸). قسمت ورودی سیاه‌چادرها نیز، اغلب بدون سنگ‌چین است. این بخش عموماً باز و در صورت نیاز با چادر بسته می‌شده است (اسماعیلی و هیبتیان، ۱۳۸۸: ۳۹۱ و ۴۰۰).

معمولاً به سیاه‌چادر نصب شده بر روی زمین‌های مسطح که برای پذیرایی از مهمانان استفاده می‌گردد، لامردون (lāmerdun) می‌گویند. این نوع سیاه‌چادر در فضای داخلی‌اش، تلواره ندارد (همان: ۴۰۰ و ۴۰۱).

یکی دیگر از بخش‌های مورد نیاز برای این نوع استقرار جایگاه اجاق برای پخت و پز آنان است. اجاق‌ها عموماً در بخش بیرونی سیاه‌چادر بر روی بستر طبیعی برپا می‌گردد و در آن پخت و پز انجام می‌شود (همان: ۳۹۳) در مطالعات قوم‌باستان‌شناسی انجام شده بقایای این اجاق‌ها شامل خاکستر و دورریزهای غذایی و مصرفی معمولاً بعد از ترک محل استقرار به‌صورت زباله‌دانی در کنار اجاق‌ها و نزدیک سیاه‌چادرها قابل مشاهده است (تصویر ۹).

در این مطالعه تفاوت‌هایی در ابعاد و ساختار سیاه‌چادرها مشاهده گردید از جمله سیاه‌چادر بزرگان و کسانی که از نظر پایگاه اجتماعی بالاتر بودند، مانند: خوانین، کدخداها یا کدخدازاده‌ها هم از نظر نمای بیرونی و هم از نظر چیدمان و وسایل داخلی آن با سیاه‌چادر افراد عادی فرق داشت. سیاه‌چادر این افراد از نظر نمای بیرونی بزرگ‌تر و به‌صورت زیباتری برپا می‌شود. وسایل داخل آن مانند فرش، مرغوب است. سیاه‌چادر این افراد مانند سیاه‌چادر لامردون، در فضای داخلی خود تلواره نداشته و فضای بیشتری را به نسبت نوع اول اشغال کرده و در اطراف آن فضاهای مربوط به حیواناتی نظیر: اسب، گوسفند، بز و گاهی گاو، به‌وسیله دیوارهای سنگی خشکه‌چین ایجاد می‌شود، قرار دارد و حریم بیشتری را در برمی‌گیرد (همان: ۴۰۰ و ۴۰۱).

با توجه به این که در طی کاوش در محوطه شهریاری II سازه معماری به‌دست آمده از آن قابل مقایسه با معماری وارگه‌های معمولی کوچ‌نشین بوده در ادامه ارزیابی نوع و کارکرد این سازه بیان خواهد شد.

ارزیابی یافته‌های معماری

بر اساس بقایای آشکارشده معماری و مقایسه آن با معماری امروزیین منطقه، به‌نظر می‌رسد نوع استقرار در محوطه شهریاری II احتمالاً از نوع زندگی کوچ‌نشینی در یک «وارگه» است. ضخامت اندک نهشته‌های این محوطه و نیز شباهت پلان این نوع معماری با معماری کوچ‌نشینی منطقه که در آن دیوارها خشکه‌چین است و نیز عدم تابعیت چیدمان دیوارها در یک نظم هندسی گواهی است بر این مدعا. در واقع به‌نظر نمی‌توان ارتفاعی بیش از یک متر را برای آن‌ها انتظار داشت. وارگه‌های امروزی واقع در منطقه ساختاری این چینی دارند، زیرا قبل از استقرار با قطعات سنگ دیوارهای خشکه‌چینی را با ارتفاع‌های متغیر (حداکثر حدود یک متر) به‌صورت نامنظم که معمولاً به‌صورت مستطیل و یا مدور هستند، ایجاد

کرده و بعد از آن چادر را بر روی آن برپا می‌کنند. فضای مستطیل شکل (یا U شکل) که در این محوطه مشاهده می‌شود، نه تنها در وارگه‌های امروزی قابل مشاهده است، بلکه در محوطه‌ای کوچ‌نشینی مربوط به دوره‌ی عیلام میانه (KD. O22) که در چارچوب کاوش‌های نجات‌بخشی مخزن سد کوه‌رنگ توسط نگارنده کاوش شد، نیز دیده می‌شود (ن.ک؛ اسماعیلی‌جلودار، ۱۳۸۸). این نوع فضاها از سه طرف محصور و از یک طرف باز است که به‌عنوان ورودی وارگه کاربرد دارد. این نوع ورودی‌ها همانند ورودی وارگه‌های امروزی منطقه است (تصاویر: ۸ و ۹). از سوی دیگر ساختار زباله‌دانی به‌دست‌آمده در ترائشه نیز با ساختار مکانی دورریزهای استقرارهای کوچ‌نشینی امروزی منطقه قابل مقایسه است. زیرا در آن‌ها نیز کوچ‌نشینان در خارج از چادر و در کنار محل سکونت خود، اضافات فعالیت‌هایی چون پخت و پز و دورریزهای زندگی روزمره را دپو می‌کنند که بعد از ترک محل استقرار، این بقایا تشکیل زباله‌دانی‌هایی را می‌دهد که در باستان‌شناسی به آن زباله‌دانی (Pit) می‌گوییم (تصویر ۹).



تصویر ۸: بقایای محل استقرار
تصویر ۹ بعد از کوچ عشایر
(طاقچه‌های هم‌سطح با کف
استقرار مشهود است)، (نگارندگان،
۱۳۸۷).



تصویر ۹: استقرار عشایر در
فاصله حدود ۲۰۰ متری محوطه
شهریاری. (چیدمان استقرار و بقایای خاکستر
تنور آن که قابل مقایسه با مدارک محوطه کاوش
شده از نظر آثار معماری سنگی و پیت/زباله‌دانی
در آن است)، (نگارندگان، ۱۳۸۷).

سازه‌ی به‌دست‌آمده در کاوش با ساختار نیمه‌منظم که جهت ایجاد مصطبه و دیوار خشکه‌چین ایجاد شده بود و شواهد آن در کاوش را نیز می‌توان در نمونه‌های امروزی منطقه مشاهده کرد. از آن‌جا که منطقه کوهستانی است، عشایر امروزی برای ایجاد سطحی مسطح، عموماً چنین ساختاری را ایجاد می‌کنند (تصویر ۱۰).



همان‌گونه که قبلاً گفته شده است، در سمت جنوب فضای ۳ یک دیوار خشکه‌چین به‌دست‌آمده است که به‌نظر می‌رسد برای ساختن آن سنگ‌های بزرگ و منظم‌تر را در دو طرف قرار داده و بین آن را با قلوه سنگ و ریگ پر کرده‌اند. این نوع سازه‌های خشکه‌چین در بعضی از نمونه‌های امروزی نیز قابل مشاهده است که در طی بررسی انجام شده در منطقه تعدادی از آن‌ها ثبت و مستندسازی گردید (تصویر ۱۱). در واقع در یک نتیجه‌گیری کلی احتمالاً استقرارهای کوچ‌نشینی امروزی منطقه با اندکی تغییر، تداوم استقرارهای کهن آن است که نمونه آن معماری به‌دست‌آمده از دوره هخامنشی در محوطه شهریار II می‌تواند بوده باشد.

تصویر ۱۰: نمونه ای از آثار مصطبه‌های امروزی موجود در منطقه بیرگان (شیوه تراس سازی و کف‌سازی)، (نگارندگان، ۱۳۸۷).

نتیجه‌گیری

مقایسات معماری بیان‌گر آن است که محوطه شهریار II، احتمالاً یک استقرار کوچ‌نشینی از نوع وارگه مربوط به دوره هخامنشی است. نوع ساختار معماری استقرار کوچ‌نشینی کاوش شده هم نشان می‌دهد که احتمالاً ساختار این نوع استقرار با استقرارهای امروزی مورد استفاده در منطقه تغییرات عمده‌ای را در نوع



تصویر ۱۱: آثار سازه سنگی خشکه‌چین امروزی یک ماندگاه یا استقرار کوچ‌نشینی در منطقه بیرگان (نگارندگان، ۱۳۸۷).
 بنا، پلان و سازه‌های آن نداشته است. از نظر نوع پلان و مواد فرهنگی به‌دست آمده از محوطه شهریاری II نمی‌توان تشخیص داد که ساکنان آن در چه سطحی از رتبه اجتماعی بوده‌اند. (تصویر ۱۲) نتایج مطالعات مقایسه‌ای بر روی سفال‌های به‌دست‌آمده از کاوش نشان داد که گاهنگاری نسبی محوطه در این استقرار به دوره هخامنشیان باز می‌گردد.

مطالعه گونه‌های سفالی به‌دست‌آمده از محوطه نیز شباهت‌هایی را با محوطه‌های مناطق پست در فارس و خوزستان نشان می‌دهد. با این حال نمی‌توان تشخیص دقیقی از برهم‌کنش‌های فرهنگی این منطقه در دوره هخامنشیان با منطقه خوزستان یا فارس را ارائه داد. با توجه به این که قشلاق کوچ‌نشینان امروزیین منطقه در خوزستان است؛ این منطقه نسبت به فارس می‌توانسته اولویت داشته باشد.

تصویر ۱۲: مهره عقیق؟، سردوک سنگی و ابزار سنگی به‌دست آمده از ترانشه (نگارندگان، ۱۳۸۷).



سپاسگزاری

بدین وسیله از استادان محترم: دکتر عباس علیزاده، کوروش روستایی عزیز و دکتر عباس مقدم که با حوصله و دقت کامل تمام متن مقاله را مطالعه و نظرات و پیشنهاد ارزنده‌ای را در بهبود آن ارائه نمودند، کمال سپاس را داریم. همچنین از: دکتر علیرضا خسروزاده و اعضای هیأت کاوش آقایان: بهنام قنبری، حامد ذیفر، احمد ثابت حاجی‌درویش، حمزه کریمی و خانم فیروزه هیبتیان، ریاست محترم وقت پژوهشکده باستان‌شناسی آقای دکتر حسن فاضلی و هم‌کاران پژوهشکده، ریاست، معاون و هم‌کاران وقت اداره کل میراث فرهنگی چهارمحال و بختیاری آقای مهندس حیدری‌پور و سرکارخانم مهندس ریاحی، مسئولین وقت سد و تونل سوم کوهرنگ از وزارت نیرو و به‌ویژه مردم دوست‌داشتنی و مهمان‌نواز منطقه بیرگان کوهرنگ و روستای شهرداری کمال سپاس را داریم.

کتابنامه

- آزادی، احمد، ۱۳۹۲، گزارش فصل دوم کاوش‌های نجات بخشی سد و تونل سوم کوهرنگ، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- اسماعیلی‌جلودار، محمداسماعیل، ۱۳۸۷، گزارش فصل اول کاوش‌های نجات بخشی سد و تونل سوم کوهرنگ، تهران، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- اسماعیلی‌جلودار، محمداسماعیل، ۱۳۹۱، «گزارش مقدماتی کاوش نجات بخشی ترانشه D10 محوطه کارخانه ۱ در محدوده سد و تونل سوم کوهرنگ در چهار محال بختیاری» (بخش اول)، گمانه، شماره دوم، صص: ۱۳-۴۱.
- اسماعیلی‌جلودار، محمداسماعیل و ذوالقدر، سعید، (بی‌تا): «برهم‌کنش‌های فرهنگی ارتفاعات کوهرنگ بختیاری در دوره شوشان جدید ۱»، ارج‌نامه ملک، (مجموعه مقالات در پاسداشت استاد صادق ملک شه‌میرزادی، به کوشش عباس مقدم، جبریل نوکنده و نگین میری، (زیر چاپ).
- اسماعیلی‌جلودار، محمداسماعیل و هیبتیان، فیروزه، ۱۳۸۷، گزارش مردم‌شناسی محدوده مخزن سد و تونل سوم کوهرنگ، تهران، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- خسروزاده، علیرضا، ۱۳۹۱، «الگوی استقرار دشت فارس از پیش از تاریخ تا دوران اسلامی»، نامورنامه؛ مقاله‌هایی در پاسداشت یاد مسعود آذرنوش؛ به کوشش حمید فهیمی و کریم علیزاده؛ تهران: انتشارات ایران نگار، صص: ۱۶۹-۱۸۸.
- دومیروشیجی، پیر، ۱۳۷۶، «لایه‌نگاری ایلام جدید در شوش (حدود ۱۱۰۰ تا ۵۴۰ ق.م)»، شوش و جنوب‌غربی ایران، تاریخ و باستان‌شناسی (سیر تکامل اجتماعی و فرهنگی از هزاره هفتم قبل از میلاد تا یورش مغول)، گزارش گردهمایی بین‌المللی شوش و سمینار بلو، زیر نظر ژان پرو و ژینیویو دلفوس، ترجمه: هایدی اقبال، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- روستایی، کوروش، ۱۳۸۶، گزارش بررسی باستان‌شناختی شهرستان کوهرنگ، بخش مرکزی، فصل نخست، تهران: آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- روستایی، کوروش، ۱۳۸۸، گزارش بررسی باستان‌شناختی شهرستان کوه‌رنگ، بخش مرکزی، فصل دوم، تهران: آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
 - روستایی، کوروش، ۱۳۸۹، گزارش بررسی باستان‌شناختی شهرستان کوه‌رنگ، بخش مرکزی، فصل سوم، تهران: آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
 - روستایی، کوروش، ۱۳۹۰، گزارش بررسی باستان‌شناختی شهرستان کوه‌رنگ، بخش مرکزی، فصل چهارم، تهران: آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- عطائی محمد تقی، ۱۳۸۳، معرفی و طبقه‌بندی سفال هخامنشی حوضه فارس: بررسی روشمند باروی تخت جمشید، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

- عطائی محمد تقی، ۱۳۸۴، «توصیف و طبقه‌بندی سفال‌های هخامنشی»، بررسی باستان‌شناختی میاناب شوشتر، به کوشش: عباس مقدم، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، با همکاری اداره کل امور فرهنگی، صص: ۱۴۳-۱۶۴.

- علیزاده، عباس، ۱۳۹۱، «روند پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی در جهان ایلامی»، پیام باستان‌شناس، سال نهم، شماره هفدهم، صص: ۸۷-۱۰۲.

- علیزاده، عباس، ۱۳۹۲، «آمیزش معیشت‌های متضاد و مکمل کشاورزی و دام‌داری کوچ‌نشینی در جنوب‌غربی ایران»، باستان‌شناسی ایران، شماره ۳، صص: ۴۱-۷۳.

- میری، نگین، ۱۳۸۴، «توصیف و طبقه‌بندی سفال‌های عیلامی میاناب» بررسی باستان‌شناختی میاناب شوشتر، به کوشش: عباس مقدم، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، با همکاری اداره کل امور فرهنگی، صص: ۱۲۵-۱۴۱.

- ولی‌پور، حمیدرضا، مصطفی‌پور ایمان، داودی، حسین، ذیفر، حامد، قنبری بهنام و کریمی، حمزه، ۱۳۸۹، «گزارش مقدماتی فصل اول کاوش در محوطه کلانتر ۴، حوضه سد گتوند، خوزستان»، پیام باستان‌شناس، سال هفتم، شماره چهاردهم، صص: ۴۹-۷۶.

- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان چهارمحال و بختیاری، ۱۳۸۵، طرح جابه‌جایی روستاهای منطقه بیرگان از توابع شهرستان کوه‌رنگ، مشاور: شرکت مهندسی مشاور پردیس ایران، آرشیو سازمان آب منطقه‌ای اصفهان، (منتشر نشده).

- Alizadeh, A. 2008, Chogha Mish II, The development of a prehistoric regional center in lowland Susiana, Southwestern Iran, final report on the last six seasons of excavations, 1972- 1978; The oriental institute of the university of Chicago, Oriental institutr publications; vol. 130; Chicago. Illinois

- Delougaz, P. & Kantor H.J., 1996, Chogha Mish: The first five seasons Of excavations 1961-1971, the university of Chicago; Oriental Institute publications; Vol. 101

- Goff, C., 1970, Excavations at Baba Jan, 1968: Third preliminary report; Iran VIII: 141-156

- Khosrowzadeh, A., & Ziaeidi M., 2006, Excavations at Tol-e Nurabad (trench B); In The Mamasani archaeological project stage on: A report on

the first two seasons of the ICAR- University of Sydney expedition to the Mamasani district, Fars province, Iran; Iranian Center for Archaeological Research, deputy of research; pp. 31-89

- Miroschedji P. de. 1981, Fouilles du chanter Ville Royale II a Suse (1975-1977), I. Les Niveaux Elamits; CA DAFI 12: 9-136

- Miroschedji P. de. 1987, Fouilles du chantier Ville Royal II a Suse (1975- 1977), II. Niveaux depoques Achemenide, Parthe et Islamique; CA DAFI 15: 11-143

- Petrie C.A., Asgari Chaverdi A., Seyedin M., 2006, Excavations at Tol-e Spid; In The Mamasani archaeological project stage on: A report on the first two seasons of the ICAR- University of Sydney expedition to the Mamasani district, Fars province, Iran; Iranian Center for Archaeological Research, deputy of Research; pp. 89-134

- Roustaei, K., 2010, Discovery of Middle Palaeolithic occupation at high altitude in the Zagros Mountains, Iran, Antiquity 84/ Issue 325, Project gallery.

- Young T.C. Jr., 1965, A comparative ceramic chronology for western Iran 500- 1500 B.C., Iran III: 53-86.

- Zeidi M., McCall, B., A. Khosrowzadeh 2006, Survey of Dasht-e Rostam-e Yek and Dasht-e Rostam-e do; In The Mamasani archaeological project stage on: A report on the first two seasons of the ICAR- University of Sydney expedition to the Mamasani district, Fars province, Iran; Iranian Center for Archaeological Research, deputy of Research; pp. 147-168.

The site of Shahriyari 2 located at the height of 200m on the southern slope of the natural mound of Maleh or Maze (in local name meaning mound and plain, respectively). The mound itself is almost 300m high, with an elevation 2291meters above sea level located at zone 39S N: 3570282, E: 0429937 UTM. Kouhrang County, where the site is located, marks the most mountainous quarter of the province, and lies at its northern end of the province. Here, is divided into two Central and Bazoft Districts, separated by Zard-kuh Mountains. Kouhrang is restricted by Isfahan Province to the north, Luristan Province to the northwest, Khuzestan Province to the west, the Central District of Ardal County to the south, and Shahr-e Kurd and Farsan Counties to the east. The landscape is characterized by the intense mountains.

Pottery comparisons suggest Shahriyari 2 as an Achaemenid settlement. Also, the architectural remains discovered at this nomadic site share several similarities with the modern settlements of the region in type of building, plan and structure.

Comparison between the pottery assemblage from Shahriyari 2 and the material from lowland sites in Fars and Khuzestan has proved the strong interactions between Kouhrang nomads and these regions. However, further archaeological fieldwork is needed to determine whether these ancient pastoralists wintered only in Fars or Khuzestan, or moved to both regions to spend the cold season; similar interactions have continued nowadays, with Khuzestan particularly. Comparative analysis of the potteries from Shahriyari 2 suggests a date in Achaemenid period. So, Shahriyari 2 falls in the same chronological horizon with Persepolis, Chogha Mish (Levels 4-5) and Susa (Ville Royale II).

Keywords: Chaharmahal O Bakhtiari, Ethnoarchaeology, Nomadic Site, Achaemenid, Pottery.

An Analysis of the Achaemenid Nomadic Site of Shahriyari II, Kouhrang Bakhtiyarei Highland Mountain

Mohammad Esmaeil Esmaeili Jelodar

Assistant Professor of Archaeology, Tehran University

jelodar@ut.ac.ir

Saeed Zolghadr

M.A Student in Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch

Received 2014/03/12 - Accepted 2014/04/19

Abstract

As a part of the Kouhrang Dam construction project and its third tunnel in Birgan, Kouhrang, (Chaharmahal O Bakhtiari) a salvage archaeological survey was carried out documenting the potential of archaeological remains within its reservoir and the tunnel. Most of the recorded are nomadic camps. Aiming to rescue, a proposal was submitted for excavations at the most important of the identified sites; as in 2008 the excavations were carried out. One of the excavated sites, i.e. Shahriyari 2, is situated 1 km west of the Shahriyari village in Birgan region, Kouhrang County, Chaharmahal o Bakhtiari Province, is the subject of the present paper.

Excavations exposed some irregular plans of architectural remains. Understand this features was firstly difficult, but the parallel ethnological studies on the villages and the current seasonal camps lying within the studying area was helpful to shed light on the darkness of the ambiguous material.

Finally, it has revealed that during the Achaemenid period the region was prepare land for nomadic people as being used currently. Besides presenting a brief report on the excavation, the present paper trying to describe the results of comparative study of the ceramics, which allowed us to propose the chronology of material. Having analysis of the recovered potteries it become clear that the Shahriyari 2 chronologically attributed to the Achaemenid period, and the material could be compare to most contemporaneous sites particularly Persepolis, Chogha Mish and Susa. On the other hand, ethnoarchaeology studies on the architecture of modern nomadic camps, proved that this architectural type with some changes, is compatible with the results obtained at the excavated Achaemenid settlements had continued to nowadays.